

رویکردهای نظری در تطور نظام‌های رده‌بندی منابع کتابخانه‌ای

قاسم موحدیان | مظفر چشمه‌سهرابی

چکیده

هدف: مرور نظریه‌ها و مطالعات نظری در حوزه رده‌بندی منابع کتابخانه‌ای و سیر تاریخی آنها به منظور شناسایی رهیافت‌ها و تحولات حوزه رده‌بندی.

روش/ رویکرد پژوهش: به صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از تحلیل متون و نظریه‌های رده‌بندی انجام شده است.

یافته‌ها: نظریه‌های عمده‌ای که در طراحی نظام‌های رده‌بندی منابع کتابخانه‌ای مطرح شده‌اند عبارت‌اند از نظریه پشتوانه انتشاراتی، نظریه اجماع و توافق آموزشی و علمی، نظریه رده‌بندی پدیده‌محور دانش، نظریه سطوح یکپارچه، نظریه نظم تکاملی، رده‌بندی مقوله‌ای اطلاعات، و رده‌بندی دودویی. یافته‌ها نشان داد که رویکردهای جاری در سازماندهی، از رده‌بندی‌های ایستای جهان ثابت دانش به رده‌بندی جهان پویای مفاهیم و از رویکرد قیاسی به رویکردی استقرایی تغییر یافته است.

نتیجه‌گیری: نظریه‌ها با توجه به مقتضیات زمان و در پاسخ به معضلات نظام‌های رده‌بندی دانش بشری شکل گرفته‌اند، سیر تحول این نظریه‌ها نه کاملاً انباشتی و نه کاملاً خطی است. هریک از رده‌بندی‌ها نیز در سیر تکاملی خود متأثر از دیگر طرح‌ها بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها

نظریه پشتوانه انتشاراتی، نظریه اجماع و توافق آموزشی و علمی، نظریه رده‌بندی پدیده‌محور دانش، نظریه سطوح یکپارچه، نظریه نظم تکاملی، رده‌بندی مقوله‌ای اطلاعات، رده‌بندی دودویی، رده‌بندی منابع کتابخانه‌ای

رویکردهای نظری در تطور نظام‌های رده‌بندی منابع کتابخانه‌ای

قاسم موحدیان^۱

مظفر چشمه‌سهرابی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۲۶

مقدمه

رده‌بندی به معنای گروه‌بندی نظام‌مند موجودیت‌هاست و این گروه‌بندی، هم شامل موجودیت‌های انتزاعی و هم شامل موجودیت‌های محسوس و عینی است. ما دنیای پیرامون را به گونه‌ای رده‌بندی می‌کنیم که موجب برآوردن نیازهایمان شود و زندگی‌مان تسهیل گردد. فرایند مرتب‌سازی و نظم‌دهی به پدیده‌ها، به گونه‌ای که نظم موجود به صورت معناداری قابل درک باشد، همواره وجود دارد و از ساده‌ترین امورات همانند مرتب نمودن محصولات در قفسه یک فروشگاه تا پیچیده‌ترین پدیده‌ها و رفتارهای انسانی و از ابتدایی‌ترین تا عالی‌ترین اعمال بشر را شامل می‌شود (داودی، ۱۳۹۱). رده‌بندی، پایه و اساس درک و شناخت یک پدیده است و بشر برای درک و شناخت اشیاء و حقایق، ناگزیر از رده‌بندی بوده است (مقدم، ۱۳۷۳). بدون درک ابعاد یک پدیده یا یک شیء و درک رابطه آن با دیگر پدیده‌ها و محیط اطراف نمی‌توان شناخت حاصل کرد. در این معنا، شناخت عبارت از احصای ویژگی‌های یک پدیده و درک رابطه‌های درونی و بیرونی آن با دیگر پدیده‌هاست (فدایی عراقی، ۱۳۸۹). بنابراین، رده‌بندی برای درک یک واقعیت عینی امری حیاتی است و شامل مقوله‌بندی اشیاء در گروه‌ها و رده‌ها براساس شباهت آنهاست (بیلی، ۲۰۰۵). پدیده‌ها را می‌توان از جنبه‌های گوناگون نگریست و رده‌بندی کرد. در این دیدگاه، رده‌بندی یک رویکرد و روش نگریستن است. یورلند و پدرسن^۴ (۲۰۰۶)

۱. دانشجوی دکترای علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)
gh.movahedian@gmail.com

۲. دانشیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه اصفهان
sohrabi51@gmail.com

3. Bailey
4. Hjørland & Pedersen

نیز رده‌بندی را مرتب کردن اشیاء براساس معیارهای انتخاب‌شده می‌دانند و روشی که با آن اشیاء را تصور می‌کنیم و مفهوم‌سازی ذهنی انجام می‌دهیم که به پیش‌فهم‌ها، زمینه فرهنگی - اجتماعی، دانش ویژه موضوعی، و دیدگاه‌های نظری ما بستگی دارد. بنابراین، افراد با دیدگاه‌های نظری مختلف تمایل دارند تا اشیاء را به‌گونه‌ای متفاوت توصیف و رده‌بندی کنند. بحث رده‌بندی در بسیاری از حوزه‌های مطالعاتی مطرح است و منحصر به طبقه‌بندی منابع کتابخانه‌ها نیست؛ از جمله می‌توان به حوزه فلسفه و همچنین رشته‌های ریاضی، زیست‌شناسی، شیمی، علوم اجتماعی، و بسیاری رشته‌های دیگر اشاره کرد؛ ولی، عموماً در حوزه فلسفه علم که به ماهیت، اصول، و مبادی علم می‌پردازد مسائل رده‌بندی بیشتر مطالعه می‌شود (شاله، ۱۳۷۸).

فلاسفه، تدوین‌کنندگان دایره‌المعارف‌ها و دانشنامه‌ها، و کتابداران سه گروهی هستند که بیش از همه به طبقه‌بندی اهمیت داده و آن را به‌صورت همه‌جانبه مطالعه می‌کنند (فدایی عراقی، ۲۰۰۴). فلاسفه و علما معیارهای متعددی را در طبقه‌بندی علوم به‌کار گرفته‌اند. معیارهایی از قبیل اهمیت و ارزش، موضوعات و مسائل، غایات و اهداف، کاربرد و نتایج، و روش تحصیل و پردازش علوم (بحرانی، ۱۳۹۲)، اهمیت، میزان کاربرد و درجه نیاز جامعه به علوم، تاریخ تطور علوم و زمان جدایی آن از فلسفه، در طبقه‌بندی علوم مد نظر قرار گرفته و به‌طور کلی مبنای تقسیم‌بندی علوم، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، یا ارزش‌شناسی بوده است. مبنای هستی‌شناختی برپایه سلسله‌مراتب وجود؛ مبنای معرفت‌شناختی با تأکید بر نظام حقیقت؛ مبنای روش‌شناختی بر تنوع روش‌های کشف و رسیدن به حقیقت؛ و مبنای اخلاقی بر میزان فایده، و اثربخشی علوم در سلسله‌مراتب نیازهای فردی - اجتماعی تأکید داشته است (بحرانی، ۱۳۹۲؛ فدایی عراقی، ۱۳۸۷).

مسئله طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی به‌دنبال نقل علوم عقلی و منطقی از یونان به دنیای اسلام مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار گرفت (سجادی، ۱۳۶۰) و دانشمندان مسلمان درصدد تعیین رابطه علوم یونانی با تعالیم اسلامی و جایگاه این علوم در طبقه‌بندی دانش اسلامی و تعیین تمایزات آن با معارف اسلامی برآمدند، چرا که برای دانشمندان مسلمان مسئله تعیین حدود و ثغور هر علم و رابطه آن با قرآن و وحی و اندیشه‌های اسلامی همواره حائز اهمیت بوده و ارزش و فایده هر علم را در این بستر مطالعه کرده است و جایگاه آن را در سعادت، کمال انسان، و جامعه انسانی جستجو می‌نمودند. شرف و منزلت برخی علوم از این منظر که نقش پررنگ‌تری در سعادت بشر داشتند بیش از علوم دیگر بود؛ به‌همین دلیل، مسئله شرافت علوم در

1. Challaye

طبقه‌بندی علوم دخالت داده می‌شد. چنانچه محمدبن علی تهانوی (۱۱۵۸ق.) علوم را برحسب شرف و مرتبت آن تقسیم کرده و در این تقسیم‌بندی علوم عربیه را بر دیگر علوم ترجیح داده و علوم شرعیه که توسط علوم عربیه درک می‌شوند را در مرحله دوم تقسیم‌بندی خود قرار داده است (سجادی، ۱۳۶۰).

اما، رده‌بندی در کتابخانه‌ها، بیشتر معطوف به نظم‌بخشی به مجموعه بوده است، به‌گونه‌ای که بازیابی منابع تسهیل شود. سیرز^۱ (۱۹۷۸) رده‌بندی را مرتب‌سازی کتاب‌ها در قفسه‌ها براساس نظامی خاص می‌داند طوری که به خوانندگان کتاب کمک نماید تا منبع مورد نظرشان را بیابند؛ و مالتبی^۲ (۱۹۷۵) رده‌بندی را مرتب نمودن نظام‌مند کتاب‌ها و دیگر منابع کتابخانه در قفسه‌ها و یا در مدخل نمایه‌ها و فهرست‌ها تعریف می‌کند به‌گونه‌ای که برای مخاطبانی که در پی مطالعه کتاب معینی هستند و یا در جستجوی بخش مشخصی از دانش هستند کمک‌رسان باشد. در مفهوم کلی، هرگونه نظم قابل اعمال به مدارک را می‌توان نوعی رده‌بندی نامید؛ ولی، منظور از رده‌بندی کتابخانه‌ای، بیشتر سازماندهی نظام‌مند منابع براساس موضوع است (ولیش و اسمیراگلیا^۳، ۱۳۸۱).

در حال حاضر، رده‌بندی‌های بزرگی از منابع کتابخانه‌ای در کشورهای مختلف طراحی شده است و در کتابخانه‌های مختلف استفاده می‌شود و بیشتر این رده‌بندی‌ها از جمله رده‌بندی دهدهی دیویی، رده‌بندی کتابخانه کنگره، و یا رده‌بندی چهریزه‌ای محصول رشد انتشارات و ازدیاد متون در قرون اخیر است. اما، رده‌بندی منابع کتابخانه‌ای محدود به قرون اخیر نیست و قدمتی به اندازه تاریخ کتابخانه دارد. کتابخانه‌های دوران باستان که از الواح گلی یا چرمی و پاپیروس تشکیل می‌شدند نیز تابع رده‌بندی و نظم بوده‌اند و تصور یک کتابخانه بدون ایجاد نظم در منابع معقولانه به نظر نمی‌رسد. کتابخانه آشور بانیپال، در دوران آشوریان، الواح گلی را حداقل به دو رده اصلی علوم مربوط به زمین و علوم مربوط به آسمان تقسیم کرده بود و هر یک از اینها به رده‌های فرعی‌تر تقسیم می‌شدند (سیرز، ۱۹۷۸). حتی در روزگاری که کتاب‌ها را در کتابخانه‌ها براساس اندازه و حجم فیزیکی، و دیگر تفاوت‌های ظاهری یا براساس نوع ماده مورد استفاده مثل چرم، پاپیروس، و غیره مرتب می‌کردند در واقع، نوعی رده‌بندی بر آن مترتب بوده که موجب نظم‌دهی به مجموعه می‌شد و امکان مدیریت بهتر و بهره‌گیری از منابع را تسهیل می‌کرد. البته باید خاطر نشان کرد که در این نوع نگاه، رده‌بندی به‌عنوان یکی از ابزارهای سازماندهی دانش در کتابخانه‌ها با رویکرد تاریخی و براساس تاریخ تحول فناوریانه مواد و محمل‌های ذخیره و بازیابی

1. Sayers
2. Maltby
3. Wellisch & Smiraglia

اطلاعات، در طول حیات تمدن بشری تعریف می‌شود نه تحول نظری. سازماندهی معرفت و این تحولات فناورانه نمی‌تواند فقط شرط تحقق سازماندهی دانش در تاریخ باشد بلکه شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی نیز دخیل بوده‌اند (اندرسون و اسکویک،^۱ ۱۳۹۱)؛ چنانچه فدایی عراقی (۱۳۸۰) نیز تأثیر جهان‌بینی و بینش علمی و فلسفی زمان را بر واضعان هر رده‌بندی مطرح می‌سازد. از سوی دیگر، نظریه به سایر نظریه‌ها و مفروضات آنها نیز وابسته است. بنابراین، سازماندهی دانش، و به تبع رده‌بندی، در هر دوره، جامعه، و نزد هر دانشمندی تابع رویه و روش فکری عالمان بوده و بازتابی از تفکرات جامعه و نوع جهان‌شناسی خاص هر عالم بوده است. همچنین، در برخی موارد تابع موقعیت تاریخی علوم، اختلافات فکری، پیشرفت محیط‌های انسانی، ظهور فرقه‌ها، گسترش تمدن‌ها، و تأثیر متقابل علم و تمدن بوده است (اکرمی، ۱۳۸۹).

مالتبی (۱۹۷۵) رده‌بندی منابع کتابخانه را ابزاری برای رسیدن به اهداف ساده و در عین حال بسیار بااهمیت توصیف می‌کند که هدف آن ایجاد نظم است که می‌تواند برای افرادی که در جستجوی اطلاعات هستند دسترسی را تسهیل کند. از نظر سیرز (۱۹۷۸) کارکرد اصلی رده‌بندی نشانه‌گذاری و جاگذاری^۲ منابع در کتابخانه است. آنچه رده‌بندی را برای کتابداران پراهمیت جلوه می‌دهد و آن را به عنوان علم و فراتر از طرحی برای ایجاد نظم منابع در قفسه‌ها مطرح می‌سازد تأکید بر نظم معنادار منابع و ایجاد روابط موضوعی میان مدارک است تا بازیابی تسهیل شود (اتکینسون^۳، ۱۹۹۰). از این روست که کاکرن و مارکی^۴ (۱۹۸۵) رده‌بندی کتابخانه کنگره را به علت اینکه توانایی اندکی در نمایش روابط میان بخش‌ها دارد یک رده‌بندی حقیقی نمی‌دانند، هرچند که به صورت گسترده استفاده می‌شود. ویکری^۵ (۱۹۵۲) نیز بیان می‌کند که آنچه در رده‌بندی مهم است و باید کتابداران بدان توجه کنند فهم رده‌بندی است نه شماره‌سازی. کتابداران بیشتر بر جنبه‌های عملی رده‌بندی متمرکز شده‌اند و اهمیت دیگر رده‌بندی از منظر تأکید بر نقش اجتماعی کتابخانه‌هاست (کومارومی^۶، ۱۹۹۰).

رویکردهای مختلفی در فرایند رده‌بندی و تشکیل ساختار یک طرح رده‌بندی وجود دارد. هر کدام از رده‌بندی‌ها اهداف مختلفی دارند و ساختار متفاوتی را نسبت به سایر طرح‌های رده‌بندی دنبال می‌کنند (کوازینیک^۷، ۱۹۹۹). رده‌بندی‌های بزرگ که در سطح جهانی مطرح و به صورت وسیع استفاده شده‌اند بر پایه دیدگاه‌های مشخصی نسبت به جهان، به طور اعم و علوم و معارف بشری، به طور اخص، استوار هستند (داودی، ۱۳۷۰).

1. Andersen & Skouvig
2. Marking & Parking
3. Atkinson
4. Cochran & Markey
5. Vickery
6. Comaromi
7. Kwasnik

هرچند که مهم‌ترین مسئله برای کتابداران همواره نظم دادن بهتر به مجموعه کتابخانه‌ها بوده است، در بیشتر مطالعات به جنبه‌های عملی رده‌بندی پرداخته‌اند و مطالعه رده‌بندی به‌عنوان یک علم و پژوهش در جنبه‌های نظری و ابعاد فلسفی آن مورد غفلت واقع شده است. از این رو، رده‌بندی‌های کتابخانه‌ها نیز بیشتر توصیفی بودند و روش طراحان رده‌بندی بیشتر بر مبنای تجربیات حاصل از فعالیت در کتابخانه‌ها و فائق آمدن بر مشکلات نظم‌دهی به مجموعه بوده است. مقاله حاضر بر آن است اهمیت توجه به مطالعات نظری و نظریه‌پردازی در رده‌بندی را تبیین و بنیان‌های مطالعات نظری رده‌بندی و برخی نظریه‌های متأخر را در این حوزه واکاوی کند.

اهمیت نظریه‌پردازی در رده‌بندی

تعاریف بسیاری درباره نظریه وجود دارد و همین تعدد تعاریف یکی از دلایل ابهام درباره نظریه‌هاست (پدرسن^۱، ۲۰۰۷). ری‌نولدز^۲ (۱۹۷۱) نظریه را مجموعه‌ای از مفاهیم، قوانین، آگزیوم‌ها، قضایا، و توصیف‌هایی از فرایندهای علمی می‌داند. شوانت^۳ (۱۹۹۷) نظریه را توضیحی نظام‌مند و منسجم درباره گستره متنوعی از پدیده‌ها می‌داند که به درک انسان از پدیده‌ها کمک می‌کند. اودی^۴ (۱۹۸۲) نظریه را طرحی درباره روابط بین پدیده‌ها تعریف می‌کند، به‌گونه‌ای که از همبستگی درونی و ثبات منطقی برخوردار باشند. اسمیراگلیا^۵ (۲۰۰۲) نظریه را نظامی از اظهارات تبیینی قابل آزمون و برگرفته از پژوهش می‌داند. دانایی‌فر (۱۳۸۸) ضمن مرور تعاریف اندیشمندان و صاحب‌نظران مختلف، نظریه را یک یا چند گزاره فرضیه‌ای تعریف می‌کند که به‌صورت موقت رفتار یک پدیده را بازنمایی، توصیف، تحلیل، و تبیین می‌کنند. یورلند^۶ (۲۰۰۱) نظریه را مفهوم و یا بیان صریح و یا ضمنی می‌داند که ممکن است مورد پرسش واقع شود و کم و بیش به اثبات رسیده باشد.

فارغ از همه تعاریف، نظریه‌ها چرایی و چگونگی بودن پدیده‌ها را تشریح کرده و بنیان‌های علمی برای یک موضوع فراهم می‌آورند (بیوکنن^۷، ۱۹۷۹)؛ از این رو، برای رشد و توسعه یک حوزه مطالعاتی ضروری هستند. اعتبار علمی و جایگاه یک رشته را قدرت نظریه‌پردازی آن حوزه، برای توضیح و تبیین مسائل آن رشته تعیین می‌کند. بدون نظریه، یافته‌های آن رشته قادر به ارائه در بافتی منسجم نخواهد بود و تعیین رابطه آن رشته با رشته‌های گوناگون و افق‌های مطالعاتی آن در هاله‌ای از ابهام و پیچیدگی‌های نامشخص فرو خواهد رفت.

1. Pedersen
2. Reynolds
3. Schwandt
4. Odi
5. Smiraglia
6. Hjørland
7. Buchanan

امروزه، پرسش اصلی در اعتبار رشته‌های علمی، به‌ویژه رشته‌های علوم انسانی این نیست که یک رشته از بدو پیدایش تاکنون چه میزان تجارب علمی اندوخته است بلکه مسئله این است که آیا رشته توانسته این انباشته‌های علمی را در چارچوب یک نظریه جامع و عام آن رشته ارائه کند (نشاط، ۱۳۸۸). کومار^۱ (۱۹۹۴) در اهمیت نظریه، مواردی از جمله کمک به پذیرفته شدن یک موضوع مطالعاتی به‌عنوان یک رشته، تشکیل زیربنای علمی یک موضوع، کمک به انجام مطالعات نظام‌مندی که به رشد و توسعه یک موضوع منجر شود، کمک به شاغلان یک حوزه برای توضیح مسائل و مشکلاتی که با آن مواجه می‌شوند، و افزایش منزلت و جایگاه یک رشته را برمی‌شمارد و بر مطالعه زیربنای فلسفی رده‌بندی تأکید می‌کند. واکر^۲ (۱۹۹۸) بیان می‌دارد نظریه به سه دلیل مهم است: چارچوبی برای تحلیل، روشی کارآمد برای توسعه حوزه، و تبیین مشخصی برای دنیای واقعی فراهم می‌کند.

درک و تفسیر ما از پدیده‌ها و موضوعات در بستر نظریه به‌وقوع می‌پیوندد و نظریه‌ها افق دید و انسجام ذهنی ما را موجب می‌شوند و این موضوع به‌ویژه در حوزه سازماندهی دانش که نیازمند نگاهی کلان به دانش و کشف روابط درونی آن، صورت‌بندی، و ارائه تبیینی مستدل از ساختار آن است اهمیت دوچندان می‌یابد. تفاوت نظریه‌پردازی در سازماندهی دانش و دیگر حوزه‌های علمی این است که نظریه‌های سازماندهی دانش، به شناسایی الگوهای کلان بین‌رشته‌ای در دانش مبادرت می‌کنند، در حالی که نظریه‌های هر رشته محدود به حوزه خاصی از علم هستند و ممکن است در دیگر حوزه‌ها قابل کاربرد نباشند. بنابراین، می‌توان هدف نظریه‌های سازماندهی دانش را ارائه چارچوبی برای به‌نظم درآوردن دانش دانست.

در فلسفه علم، به‌کارگیری نظریه در پژوهش‌های دانشگاهی مشخصه‌ای برای تشخیص پختگی رشته‌های دانشگاهی است (هاوزر^۳، ۱۹۸۸)؛ چنانچه پتی‌گرو و مک‌کنکی^۴ (۲۰۰۱) نیز بیان می‌کنند که نظریه‌پردازی نشانی از بلوغ علمی رشته، انسجام درونی، استواری پژوهش، و تولید دانش در یک حوزه است. لیتل‌جان^۵ (۱۳۸۴) مطرح می‌کند که نظریه‌پردازی صرفاً برای کشف حقایق پنهان نیست، بلکه شیوه نگرستن یا دیدنِ واقعیات، سازماندهی، و اداره آنها نیز است. نگاه لیتل‌جان به نظریه‌پردازی قرابت بسیاری به مفهوم مورد نظر این نوشتار از نظریه در سازماندهی دانش دارد.

توجه به نظریه‌پردازی و مطالعات فلسفی در طبقه‌بندی دانش می‌تواند پشتوانه نظریه‌ای را در رده‌بندی منابع کتابخانه فراهم آورد و به تقویت پایه‌های مدیریت

1. Kumar
2. Wacker
3. Houser
4. Pettigrew & McKechnie
5. Littlejohn

دانش و طراحی نظام‌های سازماندهی و بازیابی اطلاعات کمک شایانی کند و موجب گشودن راه‌های جدیدی در این حوزه با تکیه بر دیدگاه‌های علمی و فلسفی شود. چنانچه پژوهشگران حوزه سازماندهی و بازیابی اطلاعات خود را بی‌نیاز از مباحث فلسفی و فکری بدانند بی‌گمان نه تنها چشمه نظریه‌پردازی در این حوزه خشک خواهد شد، بلکه موجب بی‌اساس شدن بسیاری از مباحث این حوزه می‌شود و سطحی‌نگری‌هایی را ایجاد خواهد کرد که ایجاد نظام‌های شمارشی یا رده‌بندی بر مبنای معیارهای ظاهری، اتفاقی، و سلیقه‌ای بدون هیچ پشتوانه علمی و فلسفی نتیجه آن است. بنابراین، رده‌بندی منابع کتابخانه برای آنکه در عمل مفید و مؤثر واقع شود ناگزیر باید به مبانی فلسفی طبقه‌بندی دانش پردازد و با شناسایی موضوعات هریک از شاخه‌های علم و روابط میان موضوعات، نظم درونی و سازماندهی مفهومی و فکری هریک از شاخه‌های دانش را موجب شود. در آن صورت، رده‌بندی مبتنی بر منطق ذاتی موضوعات و روابط معناشناختی میان موضوعات خواهد بود (یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۰).

بسیاری از طرح‌های اولیه رده‌بندی کتابخانه‌ها، مبانی نظری ندارند و بر اساس سلائق خاصی ایجاد و توسعه یافتند (براون، ۲۰۰۸). نبود نظریه‌پردازی و ضعف مبانی نظری در حوزه رده‌بندی یکی از مسائل مهمی است که کتابداران با آن مواجه هستند. آنچه که برای کتابداران اهمیت داشته و مسئله اصلی به‌شمار می‌آمده است نظم مجموعه کتابخانه به‌منظور کنترل بیشتر بر مجموعه و تسهیل دسترسی و بازیابی متون بوده است و کتابداران کمتر به مطالعات نظری و فلسفی در رده‌بندی توجه می‌کردند. البته در موارد معدودی، از طرح فلاسفه برای تدوین طرح‌های رده‌بندی منابع کتابخانه بهره‌گیری شده است؛ چنانچه رده‌بندی دهدهی دیویی متأثر از طرح رده‌بندی فلسفی بیکن بوده است.

نکته قابل توجه این است که رده‌بندی‌های کتابخانه‌ای همواره متفاوت از رده‌بندی‌های نظری علوم بوده‌اند. بیشتر دانشمندان و فلاسفه که به رده‌بندی علوم می‌پرداختند متأثر از جهان‌بینی و دیدگاه‌های فلسفی خود بودند و برخی موضوعات را که داخل در علوم نمی‌دانستند در رده‌بندی خود نیز وارد نمی‌کردند؛ چنانچه فارابی علم هیئت و نجوم را در طبقه‌بندی خود وارد نکرد. اما، رده‌بندی‌های عملی همچون رده‌بندی منابع کتابخانه یا کتابشناسی‌ها با توجه به هدفی که تهیه و تنظیم می‌شدند ناگزیر از پرداختن به همه علوم زمانه بودند و به مواردی که جزو علوم نمی‌دانستند نیز به دلیل اینکه کتاب‌هایی در آن موضوعات موجود بود رده‌هایی را اختصاص می‌دادند؛ همچنان که ابن‌ندیم فصل ششم الفهرست را به فنون، افسانه، خرافات،

1. Broughton

طلسم، جادوگری، و شعبده اختصاص داده است و نباید برای این کار سرزنش شود؛ زیرا، جامعیت کتاب خود را مد نظر داشته است (ابن حزم، ۱۳۶۹). بنابراین، تفاوت اصلی رده‌بندی‌های عملی نظیر رده‌بندی‌های کتابشناسی‌ها و رده‌بندی‌های کتابخانه‌ای با رده‌بندی‌های علوم در "هدف و کاربرد" بوده است و کتابداران و کتابشناسان نه به رده‌بندی علم، بلکه به رده‌بندی متون علمی می‌پرداختند. ریچموند^۱ (۱۹۹۰) می‌گوید ما علم فیزیک یا مباحث فلسفه را رده‌بندی نمی‌کنیم بلکه متون و مدارک مربوط به فیزیک و فلسفه را رده‌بندی می‌کنیم. این مسئله، اصل دربارگی^۲ نامیده می‌شود که از اصول مطرح در رده‌بندی منابع کتابخانه است.

یورلند (۱۳۸۱) می‌گوید نظریه‌های معرفت‌شناختی تأثیری بنیادی بر رده‌بندی می‌گذارند. او اعتقاد دارد رده‌بندی در همه رشته‌های علمی صورت می‌گیرد. در واقع، ما در رده‌بندی کتابخانه با متونی سروکار داریم که حاصل رشته‌های دیگر بوده و قبلاً برپایه دیدگاه‌های متفاوت معرفت‌شناختی نظم یافته‌اند، و رده‌بندی کتابخانه در سطح دوم نظم قرار دارد.

اگر به تاریخ رده‌بندی‌های کتابخانه نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که این رده‌بندی‌ها در هر دوره به مقتضای زمان و موضوعات و دانش‌های آن دوره شکل گرفته‌اند و غالباً مسائل و مشکلات را در کوتاه‌مدت حل می‌کردند. اما، علوم به مرور زمان رشد کردند و با شاخه شدن علوم بر پیچیدگی آنها نیز افزون شد و طرح‌های رده‌بندی نمی‌توانستند خود را با تحولات سریع دانش تطبیق دهند و این گستردگی و پیچیدگی‌های دانش نیاز به نظریه و ارائه طرح‌های رده‌بندی را که بتواند در مقابل چالش‌های گوناگون دوام آورد و به تغییرات سریع پاسخ دهد ضروری می‌سازد. افرادی از قبیل ریچاردسون^۳، هولم^۴، سیرز، بلیس^۵، و رانگانانان^۶ دیدگاه‌های مختلفی در رده‌بندی داشتند و نظریه‌های مختلفی را ارائه دادند که تأثیر مهمی بر طرح‌های رده‌بندی و نظام‌های بازیابی اطلاعات گذاشتند. در این مقاله سعی شده است دیدگاه‌های مهم این افراد و نظریات جدیدی که در حوزه رده‌بندی و با تکیه بر این دیدگاه‌ها مطرح شده‌اند مطالعه شود.

براونتون (۲۰۰۸) طرح‌های رده‌بندی را بر دو نوع شمارشی و تحلیلی - ترکیبی تقسیم می‌کند. طرح‌های شمارشی، ساختاری از پیش تعیین شده دارد که رده و جایگاه یک سند را در آن ساختار مشخص می‌کردند و بر مبنای سلسله‌مراتب از کل به جزء و ساختار از بالا به پایین طراحی می‌شدند؛ اما، طرح‌های تحلیلی - ترکیبی در پی جستجو و تعیین مفاهیمی برای هر سند بوده است که ترکیب مجموعه‌ای از مفاهیم،

1. Richmond

۲. دربارگی (Aboutness). آنچه که در یک سند بیان شده، محتوا، و موضوع سند درباره آن است. این اصطلاح بیشتر با موضوع (سند) معادل دانسته می‌شود؛ اما، به کار بردن آن، بر موضوع ترجیح دارد زیرا برخی مشکلات معرفت‌شناسانه را برطرف می‌کند اولین بار توسط فرثورن در سال ۱۹۶۹ به کار برده شد و هاتچینز استفاده از این اصطلاح را به جای اصطلاح «موضوع» پیشنهاد داد (یورلند، ۲۰۰۱).

3. Richardson

4. Hulme

5. Bliss

6. Ranganathan

رده مورد نظر را مشخص می‌کند. تعیین گستره مفاهیم قبل از ایجاد طرح رده‌بندی صورت می‌گرفت و رویکردی از پایین به بالا در نظام سلسله‌مراتبی دانش و یا جزء به کل داشت که طرح از عناصر اصلی ساخته می‌شد.

رده‌بندی کتابخانه کنگره بر بنیان‌های نظری ضعیفی استوار است، در حالی که رده‌بندی پرکاربرد دهدهی دیویی بر مبنای نظری ثابتی استوار است و رده‌بندی دهدهی جهانی که بر اساس طرح رده‌بندی دیویی توسعه یافته و ساختار رده‌ها و نشانه‌های اعشاری با آن انطباق یافته است؛ اما با توجه به خاصیت و ویژگی ترکیبی بودن، تفاوت‌های مهمی با طرح شمارشی دیویی دارد. در طرح دیویی فقط یک شماره رده به هر سند اختصاص می‌یابد؛ اما، طرح دهدهی جهانی این اجازه را می‌دهد که نشانه رده‌ها با هم ترکیب و یا نشانه رده‌های از پیش تعیین شده به آن اضافه شود. ایده توصیف و رده‌بندی شدن اسناد از طریق ترکیب انواعی از مفاهیم عام، جوهره، و اساس رده‌بندی‌های تحلیلی - ترکیبی تشکیل و هر سند با ترکیبی از یک تعداد مفاهیم مختلف توصیف می‌شود (جیس، وایلد، و مک‌ماهون، ۲۰۰۷). این ایده در حوزه کتابداری به‌عنوان رده‌بندی چهریزه‌ای شناخته می‌شود. رده‌بندی کولون رانگاناتان ساختاری چهریزه‌ای دارد.

رانگاناتان (۱۹۶۷) اعتقاد داشت سازماندهی دانش سه لایه دارد: سطح ایده (مفهوم کلی نظام)، سطح لغوی (فرانما و نمایه نظام)، و سطح نشانه‌ای (روشی که مفاهیم یک فرانما در قالب نشانه‌ها بیان می‌شوند). جداسازی موضوعات در یک مدخل به محتوا، ساختار، و نشانه‌ها به‌صورت کلی با طرح سه لایه‌ای رانگاناتان مشابه است و مشاهده می‌شود که نظام‌های رده‌بندی دانش که از اواخر قرن نوزدهم ابداع شده‌اند تغییرات قابل توجهی را در هر سه سطح مورد اشاره رانگاناتان متحمل شده‌اند. نظام‌های شمارشی اولیه شامل رده‌بندی موضوعی براون^۱، رده‌بندی دهدهی دیویی، رده‌بندی دهدهی جهانی، و رده‌بندی کتابخانه کنگره، به‌عنوان رده‌بندی "جهان دانش" شناخته می‌شدند که جهان دانش را از کل به جزء تقسیم می‌کردند و رده‌ها و رده‌های فرعی را در سطوح گوناگون به‌صورت سلسله‌مراتب عمقی صورت می‌دادند. اما پیشرفت‌ها و تحولات نظری مطرح شده توسط رانگاناتان و پژوهش‌های گروه پژوهش در رده‌بندی^۲، رویکرد نظام رده‌بندی از کل به جزء "جهان دانش" را به نظام رده‌بندی از جزء به کل "جهان مفاهیم" تغییر داده است.

در واقع، در طول قرن بیستم رده‌بندی‌های کتابشناختی، دچار یک تحولات ساختاری شدند. رده‌بندی‌های اولیه مدرن، نظامی سلسله‌مراتبی و بالا به پایین داشتند

1. Giess, Wild, & McMahon
2. Brown
3. Classification Research Group (CRG)

و کلیت دانش را به رده‌ها و رده‌های فرعی‌تر تقسیم می‌کردند و این تقسیم‌بندی تا جزئی‌ترین تقسیمات فرعی ادامه می‌یافت؛ اما، پس از ابداع رده‌بندی چهریزه‌ای توسط رانگاناتان، در ساختن رده‌ها از رویکردی پایین به بالا استفاده می‌شود و با مجموعه‌ای از مفاهیم سروکار خواهیم داشت که باهم ترکیب می‌شوند و رده‌های چهریزه‌ای را تشکیل می‌دهند و این روند برای ساختن رده‌های چهریزه‌ای بزرگتر ادامه می‌یابد (بگتال، ۲۰۰۹). ایده اصلی در نظریه چهریزه‌ای این است که بیش از یک راه برای دیدن جهان وجود دارد و با وجود اینکه رده‌بندی به صورت ثابت است؛ در حقیقت، به صورت موقتی و پویاست و چالش ساختن رده‌بندی انعطاف‌پذیر است و می‌تواند با پدیده‌های جدید منطبق شود. توسعه رویکرد چهریزه‌ای فرصتی بزرگ برای رده‌بندی است؛ زیرا، این رویکرد با حساسیت‌های جدید درباره اینکه چگونه جهان سازمان یافته است به خوبی درهم می‌آمیزد (کوازنیک، ۱۹۹۹) و چهریزه‌ها، راهکاری قدرتمند برای بیان پیچیدگی اطلاعات هستند و با گسترش اینترنت و ابزارهای الکترونیکی، روش‌های چهریزه‌ای بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است (جیس، وایلند، و مک‌ماهون، ۲۰۰۷). در ادامه، برخی نظریه‌های مطرح‌شده در زمینه رده‌بندی که تأثیر قابل توجهی در طراحی نظام‌های رده‌بندی گذاشته‌اند بررسی می‌شوند.

نظریه‌های رده‌بندی

• **نظریه پشتوانه انتشاراتی**^۱، توسط کتابدار انگلیسی به نام ویندهام هولم^۲ مطرح شد. هولم بیان می‌داشت که ما در رده‌بندی باید کتاب‌های موجود را مد نظر قرار دهیم و از رده‌بندی کتاب‌های پرشماری که به صورت بالقوه می‌توانستند در شاخه‌های گوناگون علم نوشته شوند پرهیز کنیم. او ایده مرتب کردن گروه‌ها براساس نظریه‌های فلسفی درباره نظم طبیعت یا نظم دانش را رد کرد و بر عینی بودن رده‌بندی تأکید می‌کرد. از نظر هولم، هدف از مرتب کردن کتاب‌ها، سرعت بخشیدن به بازیابی متون مورد علاقه کاربران بود و رده‌بندی براساس فهم عمومی معاصر و ذهنیت کاربران از اینکه یک کتاب کجا می‌تواند پیدا شود صورت می‌گرفت. رده‌بندی در نگاه هولم، برای آموزش مراجعان طراحی نشده بود؛ اما، به آنها در یافتن کتابی که دنبال آن بودند کمک می‌کرد (بگتال، ۲۰۰۹). ایده پشتوانه انتشاراتی هولم به رده‌بندی کتاب‌ها در کتابخانه منحصر بود؛ اما، این ایده مورد توجه افراد مختلف قرار گرفت و تعداد مختلف از انواع پشتوانه‌ها نظیر

1. Beghtol
2. Kwasnick
3. The theory of literary warrant
4. E. Wyndham Hulme

پشتوانه اصطلاح‌شناختی، پشتوانه نهادی، پشتوانه کاربری، و پشتوانه فرهنگی مطرح شدند. بگتال (۱۹۸۶) پشتوانه معنایی را به‌عنوان اصطلاحی عام برای انواع پشتوانه‌ها به‌کار می‌برد. این نظریه به‌صورت گسترده‌ای در نظام‌های سازماندهی دانش به‌کار گرفته شد. از جمله رده‌بندی کنگره، دهمی دیویی، و نمایه‌سازی کاربرمدار این ایده را استفاده کردند؛ اما، با نقدهای نیز مواجه شده است. نولی، بوش، و مازوچی^۱ (۲۰۰۷) بیان می‌دارند کارکرد سازماندهی دانش، فقط بازنمون صرف دانش موجود نیست، بلکه باید با ایجاد روابط معنادار در ساختار دانش، امکان درک بهتر ساختمان دانش موجود و نمایش روابط میان‌رشته‌ای را میسر کند و مسیرهای نوی پژوهش را پیشنهاد دهد. از این رو، سازماندهی دانش نباید صرفاً در دانش پیشینی و انتشار یافته بشر متوقف شود، بلکه در شناسایی خلأهای پژوهشی نیز مفید باشد.

- **نظریه اجماع و توافق آموزشی و علمی**^۲، توسط بلیس^۳ در ۱۹۱۰ مطرح شد. از نظر بلیس، توافق دانشمندان و آموزشگران بر یک ترتیب دانش که به‌صورت قابل توجهی مطالعات نظام‌مند و عرصه پژوهشی را هدایت کند فقط پشتوانه قابل قبول برای نظام‌های رده‌بندی است؛ بنابراین، معتقد بود در طراحی و بازبینی یک طرح رده‌بندی این مسئله باید بررسی شود که یک موضوع چگونه مطالعه و به‌کار گرفته می‌شود (کومار، ۱۹۹۴). نظریه اجماع تقسیم‌بندی رایج علم در مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها را به‌کار می‌گرفت و برای کتابخانه‌های غیرآموزشی چندان مناسب نبود (بگتال، ۱۹۸۶). البته بلیس قواعد دیگری را نیز به‌کار گرفت. او انطباق بین ترتیب طبیعی، ترتیب توسعه‌ای دانش، ترتیب پداگوژیک، ترتیب منطقی، و ترتیب تخصصی بودن را مد نظر قرار می‌داد (بلیس، ۱۹۲۹). همین‌طور بلیس قواعد دیگری از جمله وابستگی^۴، درجه‌اخص بودن^۵، هم‌نهستی^۶، و حداکثر سودمندی^۷ را در رده‌بندی مطرح ساخت. هرچند که نخستین طرح رده‌بندی بلیس چندان مورد استقبال گسترده واقع نشد، تلاش‌ها و نظریه‌های او ضعف نظام‌های رده‌بندی را که در آن زمان مورد استفاده بودند بیشتر آشکار کرد و تأثیر عمیقی بر طراحی نظام‌های بعدی، از جمله رده‌بندی چهارم‌ای رانگاناتان و نظریه سطوح یکپارچه^۸ گذاشت.
- **نظریه رده‌بندی پدیده‌محور دانش**^۹، توسط جیمز داف براون^{۱۰} توسعه یافت. براون کسی بود که نظریه رده‌بندی تک‌مکانی را در رده‌بندی موضوعی توسعه داد. وی ابتدا رده‌بندی موضوعی را به پنج گروه اصلی شامل کلی، ماده و نیرو، حیات،

1. Gnoli, Bosch, & Mazzocchi
2. The theory of scientific and educational consensus
3. Bliss
4. Subordination
5. Gradation in Speciality
6. Collocation
7. Maximal Efficiency
8. Integrative Levels
9. The theory of phenomenon based knowledge organization classification
10. James Duff Brown

ذهن، و پیشینه تقسیم کرد. براون در تدوین طرح خود از نظریه تکامل تاریخی ماده، نیرو، حیات، ذهن، و ثبت و ضبط پیروی کرده است (حقیقی، ۱۳۶۶). او به نظریه‌های پشتوانه انتشاراتی و اجماع اعتقاد نداشت و در عوض، معتقد بود متونی که موضوع‌های به هم پیوسته‌ای دارند باید در قفسه یک‌جا گردآوری شوند تا کاربران کتابخانه قادر باشند موضوعات مورد علاقه خود را در یک مکان بیابند. هرچند رده‌بندی پدیده‌محور به صورت گسترده مورد پذیرش قرار نگرفت، رده‌های پدیده‌محور ویژه‌ای در دو نظام رده‌بندی جدید به نام نظام گسترده مقوله‌بندی^۱ و ویرایش دوم رده‌بندی موضوعی وجود دارند. مزیتی که رویکرد رده‌بندی پدیده‌محور نسبت به رویکرد رشته‌محور دارد عدم سوگیری آن به برخی رشته‌های خاص است (نولی، ۲۰۰۵). البته انجام مقایسه‌ای عینی بین این دو رویکرد بسیار مشکل خواهد بود، زیرا طرح رده‌بندی کتابخانه‌ای که به صورت گسترده براساس پدیده‌های موجود بناشده و مورد استفاده قرار گرفته باشد در حال حاضر وجود ندارد.

• **نظریه سطوح یکپارچه.**^۲ ریشه این نظریه ممکن است در نظریات پوزیتیویستی آگوست کنت^۳ و هربرت اسپنسر^۴ قابل ردیابی باشد که نظریه رده‌بندی هنری بلیس را نیز تحت تأثیر قرار دادند. این نظریه مدعی است که طبیعت جهان در مجموعه‌ای از لایه‌هایی که پیچیدگی‌شان رو به افزایش است سازماندهی شده است. از ذرات فیزیکی و مولکول‌ها تا ساختارهای زیستی و پیچیده‌ترین محصولات فکری انسانی قابل مطالعه در لایه‌هایی سازماندهی شده‌اند که هر لایه نمی‌تواند بدون لایه پایین‌تر وجود داشته باشد (به عنوان مثال، ارگانسیم‌ها بدون تشکیل اتم‌ها به وجود نخواهند آمد) (نولی و پولی، ۲۰۰۴). نظریه سطوح یکپارچه با قاعده "درجه اخص بودن" بلیس سازگار است (میلز و براوتون^۵، ۱۹۷۷؛ براوتون، ۲۰۰۸؛ نولی و ریدی^۶، ۲۰۱۴). مطابق نظریه سطوح یکپارچه، رده‌بندی موضوعات و پدیده‌ها به رشته خاصی محدود نمی‌شوند و براساس نظم طبیعی و واقعی که در جهان هستی به خود گرفته‌اند رده‌بندی می‌شوند؛ بنابراین، در هر زمانی می‌توانند توسعه یابند و یا تغییر کنند.

رشد و تحولات علم، موجب برآمدن رشته‌ها و حوزه‌های مطالعاتی جدید و منسوخ شدن برخی رشته‌ها می‌شود و همین‌طور روابط رشته‌ها و جایگاه آنها در جهان علم نیز تغییر می‌کند. تغییرات مداوم سبب می‌شوند که رده‌بندی‌های رشته‌محور تا اندازه‌ای ناکارآمد جلوه کنند؛ اما، رده‌بندی‌هایی که براساس نظم طبیعی پدیده‌ها شکل گرفته‌اند کمتر تحت تأثیر تغییرات قرار می‌گیرند.

1. Broad system of ordering (BSO)
- 2.
3. Auguste Comte
4. Herbert Spencer
5. Gnoli & Poli
6. Mills & Broughton
7. Gnoli & Ridi

مسئله دیگر که موجب برجسته شدن ناکارآمدی رده‌بندی‌های رشته‌محور در سال‌های اخیر شده است رشد مطالعات میان‌رشته‌ای و افزایش متونی است که به رشته خاصی محدود نمی‌شوند. این وضعیت پیچیدگی‌هایی را در رده‌بندی و دسترسی به متون بین‌رشته‌ای به وجود آورده است و نظر متخصصان رده‌بندی را برای استفاده از نظریه‌های فلسفی از جمله نظریه سطوح یکپارچه در رده‌بندی منابع کتابخانه جلب نموده و پژوهش‌های دامنه‌داری را در مباحث نظری سازماندهی دانش موجب شده است. تدوین فرانمای جامع براساس این نظریه هنوز در آغاز راه است و تلاش‌هایی برای پیاده‌سازی به صورت محدود در کتابخانه‌ها و به کارگیری در تهیه پایگاه اطلاعات کتابشناختی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به پایگاه مرجع زیست‌پژواک‌شناسی^۱ و آزمایشگاه منطقه‌ای آموزش محیطی در کشور ایتالیا اشاره کرد.

البته به کارگیری این نظریه در سازماندهی منابع کتابخانه، به ویژه برای رشته‌های علوم انسانی و متونی که با مفاهیم انتزاعی و اندیشه‌های فرامادی مرتبط هستند، با مشکلاتی مواجه است. این نظریه بیشتر با جهان فیزیکی و سازماندهی پدیده‌ها و موجودیت‌ها سروکار دارد در حالی که رده‌بندی کتابخانه با متون و منابع متنوع کتابخانه‌ای سروکار دارد. از این رو، پیاده‌سازی این نظریه در قالب فرانمای عملی و قابل کاربرد در کتابخانه‌ها هنوز با ابهامات بسیاری مواجه است.

• **نظریه نظم تکاملی.**^۲ یکی دیگر از نظریه‌هایی که در سال‌های اخیر در حوزه سازماندهی دانش بسیار مطرح شده و در مورد آن بحث شده نظریه نظم تکاملی است (دوسا، ۲۰۱۱). توجه به نظریه نظم تکاملی به علت تلاش‌های پژوهشی در به کار بستن نظریه سطوح یکپارچه در رده‌بندی چهریزه‌ای عام است. این نظریه براساس این اصل پایه که "جهان موجودیت‌ها، از ساده به سمت پیچیده به وسیله انباشت موجودیت‌ها و تأثیرپذیری‌شان از محیط ناشی می‌شود" فرایندی است که پیشرفت روزافزون سطوح بالای سازماندهی نتیجه این فرایند است (نولی و پولی، ۲۰۰۴).

تحت تأثیر رده‌بندی علوم کنت و اسپنسر و همزمان با اوج گرفتن نظریه‌های تکامل‌گرایی، کاتر و ریچاردسون نظم تکاملی را به عنوان قاعده‌ای مشخص در نظریه‌های رده‌بندی منابع کتابخانه‌ای به کار بردند و آن را به عنوان مفهومی پیشرو از عام به خاص، از ساده به پیچیده، و از گذشته به آینده تعریف کردند؛ هرچند که به کارگیری نظم تکاملی در رده‌بندی کتابشناختی با مشکلاتی همراه بود و استفاده از

1. The BioAcoustic Reference Database
- 2.
3. Dousa

این نظریه توسط کاتر و ریچاردسون چالش‌هایی را بین استفاده از این نظریه، به‌عنوان یک قاعده نظری و به‌کارگیری عملی آن، به‌وجود آورد (دوسا، ۲۰۱۱). البته به‌عنوان یک اصل مبنایی در رده‌بندی، در سال‌های اخیر موافقان بسیاری پیدا کرده است.

- **نظریه رده‌بندی مقوله‌ای اطلاعات^۱**، که توسط اینجترات دالبرگ^۲ مطرح شد. او با استفاده از ایده سطوح یکپارچه و رویکرد هستی‌شناختی برای تعیین رده‌های اصلی استفاده کرد. این رده‌بندی، در **نه سطح هستی‌شناسی** تنظیم شده که هر سطح نیز دارای **نه مقوله** یا **چهریزه فرعی** است که به‌صورت ماتریسی از مفاهیم ارائه شده‌اند. هریک از رده‌های فرعی نیز در لایه‌های بعدی به **نه رده فرعی‌تر** تقسیم می‌شوند. ساختار و شکل در سطح اول، انرژی و ماده در سطح دوم، کیهان و زمین در سطح سوم، زیست کره یا قسمت‌های قابل زیست زمین در سطح چهارم، حیات انسان در سطح پنجم، حیات اجتماعی در سطح ششم، محصولات مادی شامل اقتصاد و فناوری در سطح هفتم، محصولات فکری (اطلاعات و دانش) در سطح هشتم، و محصولات معنوی (تولیدات ذهنی و فرهنگی) در سطح نهم قرار دارند. سطح اول تا سوم مقدماتی، سطح چهارم تا ششم مربوط به علوم حیات، و سطح هفتم تا نهم مربوط به تولیدات بشری هستند (دالبرگ، ۲۰۰۸).
- **رده‌بندی دودویی جهانی^۳**، از دیگر طرح‌های متأخر است که توسط غلامرضا فدایی عراقی مطرح شد و بر دو اصل سلسله‌مراتبی کل به جزء و تقسیم دودویی دانش استوار بوده و طراح آن مدعی است که این طرح بهتر از دیگر طرح‌های پیشین انتظاراتی که از یک طرح رده‌بندی می‌رود، از جمله انعطاف‌پذیری، طبیعی بودن، اتکا بر پشتوانه فلسفی، قابلیت انطباق با رایانه، و سهولت یادگیری را برآورده می‌سازد (فدایی عراقی، ۱۳۸۰).

طبقه‌بندی مبتنی بر تقسیم دوتایی همواره مورد توجه تعداد قابل توجهی از فلاسفه و دانشمندان بوده است، به‌ویژه در تمدن اسلامی نمونه‌های متعددی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود: خوارزمی در **مفاتیح‌العلوم**، مبنای تقسیم‌بندی را علوم شریعت یا عربی و علوم غیرعربی قرار داده و ابن‌سینا نیز علوم را از نظر صدق بر موضوعات و مبادی آن، به حکمی (علمی که احکام‌شان همواره و در همه زمان‌ها جاری است) و غیرحکمی تقسیم می‌کند. اخوان‌الصفا علوم را به دو دسته اصلی یعنی صنایع علمی و صنایع عملی و ابن‌خلدون نیز به علوم طبیعی و علوم نقلی (وضعی و شرعی) تقسیم می‌کند. همین‌طور می‌توان از تقسیم علوم به عقلی و نقلی توسط فخر رازی در **جامع‌العلوم**، واجب عینی و واجب کفایی از غزالی و

1. Information Coding Classification
2. Ingetraut Dahlberg
3. Universal Binary Classification

تقسیم علوم به اوائل و اواخر از ابن ندیم اشاره کرد. به اعتقاد مبدع این طرح، آنچه رده‌بندی دودویی جهانی را از طرح‌های پیشین متمایز می‌کند پایبندی به تقسیم دودویی نه تنها در برش اولیه بلکه تا آخرین حد ممکن است (فدایی، ۱۳۸۹). از آنجا که طرح کاملی از دودویی جهانی تاکنون ارائه نشده است نمی‌توان کاربردی بودن آن و مزیت‌های اشاره‌شده نسبت به طرح‌های پیشین را به‌صورت جدی مورد واکاوی قرار داد. بر این طرح نقدهایی نیز مطرح شده است، از آن جمله می‌توان به نبود پشتوانه علمی و عدم اتکا بر پشتوانه قوی فلسفی، ابهام در کاربرد عملی و قابلیت پیاده‌سازی آن در نظام‌های کتابخانه‌ای به‌ویژه در مجموعه‌های گسترده، عدم تشریح مزیت و ضرورت جایگزینی آن نسبت به طرح‌های مورد استفاده کنونی در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاعات، انتزاعی بودن، کم‌توجهی به وضعیت بین‌رشته‌ای و تداخل علوم، و تعارض با منطق فازی (فدایی، ۱۳۸۷) اشاره داشت. همین‌طور تکیه بر ذهنیت در انجام تقسیمات دودویی و عدم اجماع و توافق بر روی این تقسیمات، نبود معیار مشخص و یکدست در انجام تقسیمات دودویی را می‌توان از دیگر نقدهای وارد بر این طرح برشمرد. از طرفی تحولات سریع و رشد فزاینده دانش، گسترش مطالعات بین‌رشته‌ای و پیچیده‌تر شدن جهان دانش، قابلیت طرح‌های سلسله‌مراتبی کل به جزء و ایستا را با چالش‌های اساسی مواجه کرده است و گسترش طرح‌های چهریزه‌ای و رویکردهای استقرایی و توجه به پویایی دانش در رده‌بندی، شاهدی بر این مدعاست.

نتیجه‌گیری

نظریه‌ها هر یک با توجه به مقتضیات زمان و در پاسخ به معضلات نظام‌های رده‌بندی دانش بشری شکل گرفته‌اند؛ به‌قول بگتال (۲۰۰۹) سیر تحول این نظریه‌ها نه کاملاً انباشتی و نه کاملاً خطی است. نظریه پشتوانه انتشاراتی و قواعد بلیس هنوز در طرح‌های رده‌بندی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر یک از طرح‌های رده‌بندی نیز در تکامل تاریخی خود متأثر از دیگر طرح‌ها بوده‌اند. رده‌بندی دهدهی جهانی بر مبنای رده‌بندی دهدهی دیویی شکل گرفت و رده‌بندی کولن از رده‌بندی دهدهی جهانی تأثیر گرفت. رویکرد چهریزه‌ای که در ویرایش دوم رده‌بندی کتابشناختی مطرح شد، تأثیر قابل توجهی بر همه نظام‌های رده‌بندی گذاشت.

عرصه دانش همیشه در حال تغییر و تحول است و تعریف و بازتعریف، گروه‌بندی مجدد آن در تمام زمینه‌ها و رشته‌ها توسط پژوهشگران به‌صورت مداوم اتفاق می‌افتد. رده‌بندی بنیادی دانش توسط کسانی صورت می‌گیرد که دانش جدید را خلق کرده

(ریچموند، ۱۹۹۰) و شاخه‌ها و روزنه‌های جدید برای آن باز می‌کنند. تاریخ کتابخانه شاهد رده‌بندی‌های متعددی با رویکردهای متفاوت بوده است و عمر این رده‌بندی‌ها به اندازه میزان کارایی در پاسخ به نیازهای کتابخانه‌ها بوده است. رویکردهای سنتی، دانش را پدیده‌ای ثابت در نظر می‌گرفتند که می‌توان آن را به‌نظم درآورده و روابط بین علوم مختلف و رشته‌ها را تنظیم کرد. اما رویکردهای نوین رده‌بندی، به دانش به‌عنوان پدیده‌ای پویا نگریده که دائماً در حال رشد و تغییر است. دانش پدیده مشخص و ثابتی نیست که بتوان آن را به علوم مختلف تقسیم کرده و جایگاه هر علم و روابط رشته‌ها با یکدیگر را به‌صورت عینی مشخص کرد، بلکه دانش پدیده‌ای پیچیده و در هم تنیده است و علوم همواره در تماس با یکدیگر و در حال تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از یکدیگر هستند. مرز بین رشته‌ها و حوزه‌های مطالعاتی بسیار کم‌رنگ و مبهم شده است و ظهور حوزه‌های متعدد مطالعات بین رشته‌ای شاهدی بر این مدعاست. بنابراین، رویکردهای سازماندهی از رده‌بندی جهان ثابت دانش، به رده‌بندی جهان پویای مفاهیم تغییر یافته است. در واقع، دو نوع رویکرد قیاسی و استقرایی در تاریخ تحولات رده‌بندی قابل شناسایی است. رهیافت قیاسی رویکردی از کل به جزء داشته و برعکس، رهیافت استقرایی از جزء به کل حرکت می‌کند. نظام‌های قیاسی با جهان دانش و نظام‌های استقرایی با جهان مفاهیم روبه‌رو هستند.

رشد روزافزون دانش بشری و پیدایش رشته‌های مختلف امکان تنظیم روابط بین رشته‌ها، حفظ نظم پیشینی، و تعیین جایگاه رشته‌ها در ساختار دانش، طرح‌های رده‌بندی کنونی، به‌ویژه نظام‌های سلسله‌مراتبی ایستا، و نظام‌های شمارشی و پیش‌همارا، را با چالش مواجه کرده است و پژوهشگران حوزه رده‌بندی را به اتخاذ رویکردهای جدید در این حوزه وادار کرده است. از آنجا که توافقات اندکی در بین دانش‌شناسان، فلاسفه، و متخصصان موضوعی درباره روابط سلسله‌مراتبی و ساختار دانش وجود دارد این چالش‌ها هنوز به‌قوت خود باقی است. از طرفی تحولات فناورانه در عرصه توزیع و بازیابی اطلاعات و گسترش بیش از پیش اطلاعات در قالب دیجیتال، کارکرد سنتی رده‌بندی یعنی شماره‌سازی و جاگذاری فیزیکی منابع در کتابخانه‌ها را با چالش جدی مواجه ساخته و بقا و به‌کارگیری این طرح‌ها در کتابخانه‌های آینده را دچار ابهام نموده است. اما گسترش دانش و تعدد و تکثر رشته‌ها و ظهور مطالعات میان‌رشته‌ای و افزایش روزافزون حجم اطلاعات بر پیچیدگی‌های سازماندهی نیز افزوده و پرسش‌های متعددی را در حوزه

مطالعات سازماندهی دانش و اطلاعات مطرح ساخته است و این بدان معنی است که نیاز به سازماندهی و مطالعه نظام دانش همواره وجود خواهد شد. تحول دانش بشری هیچ‌گاه متوقف نخواهد شد همواره شاخه‌های جدید به آن اضافه می‌شود و برخی رشته‌ها که روزی دارای اهمیت بوده امروزه کارکرد خود را از دست داده و رشد آنها نیز متوقف شده است. بنابراین، در ساختار دانش بشری نیز جایگاه خود را از دست داده و حذف شده‌اند؛ بسان درخت رو به رشدی که همواره شاخه‌های جدیدی بر آن افزوده می‌شود و شاخه‌های خشک و بلااستفاده آن هرس می‌گردد.

مآخذ

- ابن حزم، علی بن احمد (۱۳۶۹). *مراتب العلوم* (محمدعلی خاکساری، مترجم). مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- اکرمی، ایوب (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی طبقه‌بندی‌های علوم در تمدن اسلامی. معرفت، ۱۵۱، ۷۱-۸۸.
- اندرسون، جک؛ اسکویک، لارا (۱۳۹۱). سازماندهی دانش: نقد و تحلیلی اجتماعی - تاریخی؛ بررسی نسبت طبقه‌بندی علوم و سازماندهی دانش با سازماندهی اجتماعی (رحمان شریف‌زاده، مترجم). *سوره اندیشه*، ۶۲ و ۶۳، ۹۲-۹۹.
- بحرانی، مرتضی (۱۳۹۲). رشته، میان رشته، و تقسیم‌بندی علوم. *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، ۵ (۲)، ۳۷-۵۹.
- حقیقی، محمود (۱۳۶۶). مروری بر رده‌بندی نظری و رده‌بندی عملی. *مجله روانشناسی و علوم تربیتی* (دانشگاه تهران)، ۴۵، ۴۵-۵۸.
- داودی، مهدی (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جنبه‌های نظری رده‌بندی. *مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*، ۲ (۱-۴)، ۲۷۱-۳۰۲.
- داودی، مهدی (۱۳۹۱). تاثیر آراء فرانسیس بیکن و آگوست کنت بر رده‌بندی دهدهی دیویی. در محمد خندان، *تاملات نظری در کتابداری و اطلاع‌رسانی*. تهران: کتاب نشر.
- سجادی، سیدمحمدصادق (۱۳۶۰). *طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی*. تهران: کاویان.
- شاله، فلیسین (۱۳۷۸). *شناخت روش علوم، یا، فلسفه علمی* (یحیی مهدوی، مترجم). تهران: دانشگاه تهران.
- فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۸۰). طرحی نو در طبقه‌بندی علوم. *مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، ۴۶ و ۴۷ (۱۵۸-۱۵۹)، ۲۸۷-۳۰۸.
- فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۸۷). *طرحی نو در طبقه‌بندی علوم و رده‌بندی کتابخانه‌ها و مراکز*

- اطلاع‌رسانی‌ها: دانش در یک حوزه است. لیتل جان
 فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۸۹). *طرحی نو در طبقه‌بندی علوم*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی
 جمهوری اسلامی ایران.
- مقدم، محمدباقر (۱۳۷۳). *درآمدی بر رده‌بندی علوم "طبقه‌بندی کتب"*. قم: کتابخانه عمومی حضرت
 آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی.
- نشاط، نرگس (۱۳۸۸). پارادایم‌های نظری و نظریه‌پردازی در علم اطلاعات. *اطلاع‌شناسی*، ۶ (۲۳)،
 ۲۲-۳.
- یعقوب نژاد، محمدهادی (۱۳۹۰). طبقه‌بندی علوم و چالش‌های فرارو. *فصلنامه فلسفه و الهیات*، ۱۶
 (۴)، ۱۳۵-۱۵۴.
- یورلند، بیرگر (۱۳۸۱). نظریه و فرانظریه در علم اطلاع‌رسانی: تفسیری جدید (مهدی داودی، مترجم).
 در *مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی*، به کوشش علیرضا بهمن آبادی. تهران: کتابخانه
 ملی جمهوری اسلامی ایران.
- Atkinson, H. C. (1990). Classification in an Unclassified World. In Betty G.
 Bengtson and Janet Swan Hill (Eds.), *Classification of Library Materials:
 current and future potential for providing access*. New York: Neal-Schuman.
- Bailey, K. D. (2005). Typology Construction, Methods, and issues. *Encyclopedia
 of Measurement*, 3, 889-898.
- Beghtol, C. (1986). Semantic Validity: Concepts of Warrant in Bibliographic
 Classification Systems. *Library resources & Technical Services*, 30 (2), 109- 125.
- Beghtol, C. (2009). Classification Theory. In *Encyclopedia of library and information
 science*, Third Edition. New York: Taylor and Francis.
- Bliss, H. E. (1929). *The Organization of Knowledge and the System of the Science*.
 Holt: New York.
- Broughton, V. (2008). Henry Evelyn Bliss - the other immortal, or a prophet
 without honor. *Journal of librarianship and information Science*, 40 (1), 45-58.
- Buchanan, B. (1979). *Theory of Library Classification*. London: C. Bingley.
- Cochrane, P. A; Markey, K. (1985). Preparing for the Use of Classification in
 Online Cataloging Systems and in Online Catalogs. *Information Technology
 and Libraries*, 4 (2), 91-111.
- Comaromi, J. P. (1990). Dewey decimal classification: History and Continuing

- Development. In *Classification of Library Materials: current and future potential for providing access*. Ed by Betty G. Bengtson and Janet Swan Hill. New York: Neal-Schuman.
- Dahlberg, I. (2008). The information coding classification (ICC): A modern, theory-based fully-faceted, universal system of knowledge fields. *Axiomathes*, 18, 161-176.
- Dousa, T. M. (2011). *Evolutionary Order in the Classification Theories of CA Cutter and EC Richardson: Its Nature and Limits*. NASKO, 2(1), 76-90.
- Fadaie Araghi, Gh. (2004). A New Scheme for Library Classification. *Cataloging & Classification Quarterly*, 38 (2), 75-99.
- Giess, M. D., Wild, P. J., & McMahon, C. A. (2007). The use of faceted classification in the organisation of engineering design documents. In *Proceedings of the International Conference on Engineering Design, ICED'07*, 28-31 August 2007, Paris, France.
- Gnoli, C. (2005). BC2 classes for phenomena: An application of the theory of integrative levels. *The Bliss Classification Bulletin*, 47, 17-21.
- Gnoli, C., Bosch, M., & Mazzocchi, F. (2007). A new relation for multidisciplinary knowledge organization systems: dependence. In *proceedings of the Eighth ISKO-Spain Conference*, 18-20 April 2007, León, Spain.
- Gnoli, C., & Poli, R. (2004). Levels of reality and levels of representation. *Knowledge Organisation*, 31 (3), 151-160.
- Gnoli, C. & Ridi (2014). Unified Theory of Information hypertextuality and levels of reality. *Journal of Documentation*, 70 (3), 443-460.
- Hjørland, B. (2001). Towards a theory of aboutness, subject, topicality, theme, domain, field, content ... and relevance. *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 52 (9), 774-778.
- Hjørland, B. & Pedersen, K. N. (2006). A substantive theory of classification for information retrieval. *Journal of Documentation*, 61 (5), 582-597.
- Kumar, K. (1994). *Theory of classification*. Delhi: Vikas.
- Kwasnick, B. (1999). The role of classification in knowledge representation and

- discovery. *Library Trends*, 48 (1), 22-47.
- Maltby, A. (1975). *Sayers' manual of classification for librarians*. London: Deutsch.
- Mills, J. & Broughton, V. (1977). *Bliss Bibliographic Classification, introduction and Auxiliary Schedules*. London: Butterworths.
- Ranganathan, S. R. (1967). *Prolegomena to library classification*. Bombay: Asia publishing House.
- Richmond, Ph. A. (1990). General theory of classification. In *Classification of Library Materials: current and future potential for providing access*. Ed by B. G. Bengtson and J. S. Hill. New York: Neal-Schuman.
- Sayers, W. C. B. (1978). *A Manual of Classification for Librarians*. 5th ed., by Arthur Maltby. London: Deutsch.
- Smiraglia, R. P. (2002). The progress of theory in knowledge organization. *Library trends*, 50(3), 330-349.
- Vickery, B. C. (1952). Notational Symbols in Classification. *Journal of Documentation*, 8, 14-32.

استناد به این مقاله:

موحدیان، قاسم؛ چشمه‌سهرابی، مظفر (۱۳۹۵). رویکردهای نظری در تطور نظام‌های رده‌بندی منابع کتابخانه‌ای. *مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*، ۲۷ (۴)، ۲۷-۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی